



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و سوم
موضوع جزئی: بررسی وجوب تعلم در موارد احتمال ابتلاء
سال سوم
تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۲ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۱۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که اگر کسی اطمینان داشته باشد که مثلاً بعضی از مسائل شک و سهو مورد ابتلاء او خواهد بود، تعلم این مسائل برای او واجب است یا نه؛ گفته شد که در فرض علم و اطمینان به ابتلاء تعلم واجب است اما آیا در صورت احتمال ابتلاء هم تعلم واجب است یا نه؟

عرض کردیم دلیلی برای عدم وجوب تعلم در این فرض ذکر شده و آن استصحاب عدم ابتلاء در امور استقبالیه است به این بیان که الآن یقین دارد این مسئله مورد ابتلاء نیست شک می‌کند که آیا در حین عمل یعنی بعداً ابتلاء پیدا می‌کند یا نه، استصحاب عدم ابتلاء می‌کند. مرحوم آقای خوئی به این دلیل اشکالی دارند که باید دید آیا این اشکال وارد است یا نه؟

اشکال اول: اشکال مرحوم آقای خوئی

ایشان می‌فرمایند مشکلی در جریان این استصحاب فی نفسه نیست یعنی با قطع نظر از ادله مانعی ندارد که انسان نسبت به امور استقبالیه استصحاب کند؛ مقتضی برای جریان این استصحاب موجود و مانعی هم نیست (ایشان کلاً قائل به جریان استصحاب در امور استقبالیه است) لذا وقتی استصحاب عدم ابتلاء و در نتیجه احراز عدم ابتلاء می‌شود و از آنجا که در مواردی که کسی مبتلاء به مسائل شک و سهو نمی‌شود و یقین وجدانی به عدم ابتلاء دارد تعلم بر او واجب نیست اینجا هم که استصحاب احراز عدم ابتلاء می‌کند، تعلم واجب نیست چون فرقی بین علم وجدانی و علم تبعیدی نیست اگر انسان قطع داشته باشد که مثلاً مسائل شک و سهو برای او پیش نخواهد آمد (یقین کند و وجداناً علم پیدا کند که اصلاً سهو برای او پیش نخواهد آمد) در این صورت تعلم واجب نیست. لذا چیزی که در حکم یقین وجدانی است نیز هم همین اثر را دارد یعنی علم تبعیدی هم همین اثر را دارد؛ اگر برای انسان مثلاً بوسیله‌ی یک امر معتبری محرز شود که گرفتار مسائل شک و سهو نمی‌شود، همان اثر که بر علم وجدانی مترتب بود، در این فرض هم مترتب می‌شود و لذا تعلم در این فرض هم واجب نیست. در اینجا استصحاب این کار را کرده و با استصحاب عدم ابتلاء احراز شده؛ درست است یقین به صورت وجدانی نیست اما تبعیدی می‌باشد. (استصحاب می‌گوید که الآن مبتلاء نیستی در آینده هم مبتلاء نخواهی شد پس احراز

عدم ابتلاء به کمک استصحاب می‌شود. و وقتی با استصحاب عدم ابتلاء ثابت شد نتیجه‌اش این است که تعلم واجب نیست.)

حال چرا با استصحاب احراز عدم ابتلاء می‌شود؟ به نظر مرحوم آقای خوئی آنچه که در استصحاب مجعول است، حکم مماثل نیست بلکه آنچه در استصحاب جعل می‌شود طریقی و وسطیت در احراز است یعنی با استصحاب، مستصحاب احراز می‌شود بنابراین چون استصحاب چنین نقشی را دارد اگر عدم ابتلاء احراز شد پس دیگر تعلم واجب نیست.

پس مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند این استصحاب فی نفسه مشکلی ندارد اما مشکل اصلی این است که در مقابل این استصحاب یک مانع بزرگ وجود دارد و آن مانع بزرگ ادله وجوب تعلم است و با بودن دلیل نوبت به اصل نمی‌رسد؛ ادله اقتضاء می‌کند که تعلم واجب است و با بودن این دلیل، استصحاب کنار می‌رود لذا مهمترین اشکال مرحوم آقای خوئی این است که ما در برابر این استصحاب، ادله وجوب تعلم را داریم که به حسب این ادله برای کسی که احتمال ابتلاء می‌دهد تعلم واجب است چون ادله وجوب تعلم اطلاق دارد و به حسب اطلاق ادله وجوب تعلم هر جا که انسان احتمال ابتلاء بدهد، تعلم واجب است. به این بیان که:

به طور کلی چون احتمال ترک واجب وجود دارد و احتمال ترک واجب به عنوان یک ضرر دفع آن واجب است، بنابراین برای جلوگیری از این ضرر محتمل، تعلم واجب است چون اگر واجبی در این فرض ترک شود مستند به ترک تعلم است و اگر کسی مبتلا به شک و سهو گردید و این ابتلاء او باعث شد که واجب واقعی را انجام ندهد منشأ آن ترک تعلم است لذا به حسب ادله وجوب تعلم حتی در مواردی هم که احتمال ابتلاء هست، تعلم واجب است و این وجوب هم به حسب ادله لفظیه است و هم به حسب دلیل عقلی.^۱

بررسی اشکال مرحوم آقای خوئی:

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ مهمترین اشکالی که متوجه آقای خوئی می‌باشد، این است: ایشان می‌فرماید آنچه که در باب استصحاب مجعول است طریقی و وسطیت در احراز است یعنی با استصحاب حکم مماثل جعل نمی‌شود بلکه خود واسطه بودن در احراز جعل می‌شود. طبق فرمایش ایشان با استصحاب چیزی که حقیقتاً علم نیست، علم فرض می‌شود یعنی تعبداً چیزی را که علم و یقین محسوب نمی‌شود در حکم علم قرار می‌گیرد. طبق این بیان اگر استصحاب احراز کند عدم ابتلاء را معنایش این است که با استصحاب عدم ابتلاء محرز و محقق شده درست است عدم ابتلاء در اینجا یقین وجدانی نیست ولی فرض این است که آنچه ارزش علم واقعی را دارد همان آثار علم واقعی بر آن مترتب است یعنی وقتی که انسان یقین به عدم ابتلاء دارد تعلم واجب نیست در جایی هم که تعبداً علم دارد و با استصحاب احراز عدم ابتلاء می‌شود اینجا هم واجب نیست لذا اساساً ادله شامل این فرض نمی‌شود. سؤال این است که آقای خوئی چطور می‌گویند مجعول در استصحاب وسطیت در احراز است و بعد حکم به وجوب تعلم از باب اینکه ادله شامل موارد احتمال می‌شود،

۱. التفتیح، ج ۱، ص ۲۵۱.

می‌کنند؟ اگر قائل به این شویم که مجعول در استصحاب وسطیت در احراز است دیگر جایی برای ادله وجوب تعلم نمی‌ماند لذا اینکه ایشان فرموده مانعی از جریان این استصحاب نیست اما ادله وجوب تعلم مانع هستند این فرمایش درستی نیست چون با مبنای خود ایشان در باب استصحاب دیگر مجالی برای این ادله باقی نمی‌ماند.

حال بعد از رد اشکال مرحوم آقای خوئی باید دید که آیا می‌توان با استصحاب عدم وجوب تعلم را ثابت کرد؟

اشکال دوم:

اشکال اصلی متوجه اصل جریان استصحاب در امور استقبالیه می‌باشد؛ این مطلب در جای خودش ثابت شده و باید در مباحث اصول پیگیری شود که ارکان استصحاب یقین سابق و شک لاحق در استصحاب نسبت به امور گذشته وجود دارد و لا تنقض الیقین بالشک شامل آن می‌شود اما نسبت به اموری که در آینده ممکن است شک در آن پیش بیاید ارکان استصحاب تام نیست و ادله لا تنقض الیقین بالشک شامل آن نمی‌شود. لذا به همین جهت ما نمی‌توانیم به این استصحاب تمسک کنیم و عدم وجوب تعلم را از آن استفاده کنیم.

دلیل دیگری که بتوان به آن تمسک کرد برای اثبات عدم وجوب تعلم نیست الا اینکه انسان ادله‌ی وجوب تعلم را رد کند یعنی وقتی ادله‌ی وجوب تعلم در موارد احتمال ابتلاء مردود شد، طبیعتاً اصل وجوب تعلم هم نفی می‌شود.

ادله وجوب تعلم در موارد احتمال ابتلاء:

به طور کلی دو دلیل بر وجوب تعلم در موارد احتمال ابتلاء می‌توان ذکر کرد:

دلیل اول: اطلاعات ادله وجوب تعلم

ادله وجوب تعلم و روایاتی که دلالت بر وجوب تعلم می‌کنند، اطلاق دارند یعنی هم شامل موارد یقین به ابتلاء می‌شوند و هم مورد احتمال ابتلاء را در برمی‌گیرند. پس اگر انسان احتمال ابتلاء هم بدهد تعلم واجب است.

توضیح دلیل: در کلمات مرحوم آقای خوئی نیز این دلیل بیان شده که وجوب تعلم بر اساس این روایات یک وجوب طریقی می‌باشد یعنی تعلم واجب شده برای اینکه انسان واجب را ترک نکند و این طریقی برای جلوگیری از ترک واجب است هر جایی که ترک واجب مستند به ترک تعلم باشد تعلم واجب است در جایی که انسان یقین و اطمینان دارد که ترک واجب مستند به ترک تعلم است اینجا قطعاً تعلم واجب است. در جایی هم که احتمال ابتلاء باشد باز هم ترک واجب مستند به ترک تعلم خواهد بود پس به طور مطلق ادله وجوب تعلم اقتضاء می‌کند که اگر ترک واجب مستند به ترک تعلم باشد چه در مواردی که انسان اطمینان به ابتلاء دارد و چه در مواردی که احتمال ابتلاء می‌دهد، تعلم واجب است. لذا اگر انسان احتمال ابتلاء هم بدهد تعلم واجب است.

اشکال دلیل اول:

با توجه به آنچه که در بررسی فرمایش مرحوم آقای خوئی گفتیم اشکال این دلیل روشن می‌شود؛ زیرا مورد ادله‌ی وجوب تعلم، جایی است که انسان یا به علم حقیقی یا به علم تعبیدی بداند که مبتلاء می‌شود اگر انسان اطمینان به ابتلاء داشته باشد، آنگاه ترک واجب مستند به ترک تعلم می‌شود ولی در جایی که انسان احتمال ابتلاء بدهد دیگر موضوع برای

ادله محقق نیست؛ چون در اینجا احتمال ترک واجب مطرح است و ابتلاء با احراز ابتلاء فرق دارد. ما گفتیم که مورد ادله-ی وجوب تعلم علم وجدانی یا تعبدی به ابتلاء است و وقتی که انسان احتمال ابتلاء بدهد یعنی نه علم وجدانی به ابتلاء دارد و نه علم تعبدی لذا این ادله شامل موارد احتمال ابتلاء نمی‌شود.

بعلاوه شاید مشکل اصلی روایات این باشد که لسان این روایات و ظاهر دلیل شرعی امضاء حکم عقل است؛ درست است که روایت است و دلیل شرعی می‌باشد ولی این ادله در مقام تأسیس یک حکم شرعی مولوی نیستند و در واقع همان چیزی که عقل می‌فهمد را امضاء می‌کنند چون در این مقام است لذا استفاده اطلاق از ادله وجوب تعلم مشکلتر است. پس مستدل می‌خواست از ادله وجوب تعلم استفاده کند در موارد احتمال ابتلاء هم تعلم واجب است اما اشکال این است که موضوع این ادله در موارد احتمال ابتلاء تحقق ندارد لذا این ادله جاری نمی‌شود.

دلیل دوم: حکم عقل به وجوب دفع ضرر محتمل

بعضی ممکن است به دلیل دیگری برای وجوب تعلم تمسک کنند و آن هم حکم عقل به وجوب دفع ضرر محتمل است به این بیان که در جایی که احتمال ابتلاء وجود دارد انسان احتمال می‌دهد در نماز گرفتار شک و سهو بشود اگر چنین احتمالی داده شود یعنی در واقع احتمال ترک واجب می‌دهد و عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل واجب است چون اینجا احتمال ترک واجب وجود دارد و احتمال ترک واجب مستند به ترک تعلم است باید تعلم کرد چون عقل دفع ضرر محتمل را واجب می‌داند.

اشکال دلیل دوم:

این دلیل هم قابل قبول نیست چون چنانچه سابقاً هم اشاره کرده‌ایم اگر منظور از ضرر، ضرر دنیوی باشد ما اصل حکم عقل به دفع ضرر محتمل دنیوی را واجب نمی‌دانیم یعنی هر جایی که احتمال ضرر هست عقل می‌گوید نباید آنجا اقدامی انجام شود؟ در بیشتر موارد عقل حکم به دفع ضرر محتمل نمی‌کند حتی در مواردی که ضرر مقطوع هم باشد به نظر عقل دفعش واجب نیست مثل اینکه کسی ممکن است برای دفاع از وطن یا ناموس جانش را به خطر بیندازد. در این موارد دفع ضرر محتمل دنیوی واجب نیست. پس بالنسبه به ضررهای دنیوی نه تنها دفع ضرر دنیوی واجب نیست بلکه دفع ضرر مقطوع دنیوی هم در بعضی موارد واجب نیست.

اگر هم به معنای ضرر اخروی باشد (عقاب) یعنی بگوییم منظور این است که عقل دفع عقاب محتمل را واجب می‌داند، به نظر عقل عقاب محتمل واجب دفع نیست و در مقابل این قاعده قبح عقاب بلا بیان را داریم که در این قاعده تا بیانی نباشد تا احراز عقاب کند، عقاب قبیح است. بنابراین دفع عقاب محتمل به نظر عقل واجب نیست.

نتیجه:

پس نتیجه اینکه نه دلیل عدم وجوب تعلم که استصحاب بود صحیح است و نه ادله وجوب تعلم لذا نتیجه این می‌شود که در موارد احتمال ابتلاء تعلم واجب نیست. در جایی که اطمینان به ابتلاء داریم تعلم واجب به وجوب مقدمی است اما در

موارد احتمال ابتلاء تعلم واجب نیست چون اساساً ادله‌ی وجوب تعلم شامل اینجا نمی‌شود و این مورد از موارد وجوب تعلم خارج است لذا دلیلی بر وجوب تعلم نداریم، همین کافی برای حکم به عدم تعلم است.

در مواردی هم که اطمینان به عدم ابتلاء داریم دیگر وجهی برای وجوب تعلم نیست چون وجوب تعلم مقدمی است و از باب اینکه مقدمه عمل است تعلم واجب است لذا وقتی انسان اطمینان دارد ابتلاء برایش پیش نمی‌آید دیگر تعلم هم مقدمه عمل نیست بنابراین وجوب مقدمی هم ندارد.

این همان استثنائی است که مرحوم امام و مرحوم سید در عبارت تحریر و عروة دارند «الا اذا اطمئن من نفسه» که ابتلاء برای او پیش نمی‌آید از وجوب تعلم این مورد را استثناء کردند ولی ظاهر فرمایش امام این است که جایی که احتمال ابتلاء می‌دهد تعلم واجب است فقط در جایی که اطمینان به عدم ابتلاء دارد تعلم واجب نیست اما به نظر ما در موارد احتمال ابتلاء هم تعلم واجب نیست.

بحث جلسه آینده: قبل از ورود به بخش بعدی این بحث باید فرمایش مرحوم شیخ انصاری که در مورد تارک تعلم می‌باشد را مورد بررسی قرار دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»